

فاطمه رستمی
گفت و‌گو

شهرروز ابراهیمی از بازیگرانی است که نسبت به تلویزیون که مخاطبان گسترده‌ای در کشور دارد، وقادر مانده و واقعا نسبت به این رسانه از گذشته تا امروز نگاه دیگری داشته است. او این شب‌ها با **سرپال «خاک گرم»** در شبکه یک سیما روی آنتن می‌رود و به این بهانه با او گفت‌وگویی داشتیم که در ادامه می‌خوانید.

درمورد نحوه همکاری خودتان با جواد ارشادسرابی بگویید؟

من قبلا در سرریال «دوردست‌ها» برای جواد ارشادسرابی بازی کردم. این سرریال خیلی خوش ساخت بود و از شبکه یک سیما پخش شد. پیش از این هم قرار بود باهم همکاری کنیم که تا سرپال «دوردست» این اتفاق نیفتاد. تقسم در آن مجموعه را خیلی دوست داشتم؛ دامادی که شیطنتهایی دارد و پشت پرده کارهایی می‌کند. از طرف گروه، پیشنهاد بازی در سرپال «خاک گرم» داده شد و به این دلیل که هم من از جواد ارشادسرابی و فریبا بانک‌توکلی شناخت داشتم و هم آن‌ها من را می‌شناختند و قبلا باهم کار کرده بودیم، پروسه خیلی سریع شکل گرفت.
تا به حال تجربه بازی در سریالی که لوکیشن آن خارج از تهران باشد و مجبور شوید مدت زیادی در آن جا زندگی کنید را داشته‌اید؟

بله. من خیلی زیاد این کار را انجام داده‌ام. اگر بخواهیم واقع‌بینانه نگاه کنیم، این اتفاق هم جنبه خوب دارد هم بد؛ خوبی‌اش این است که در شهرستان‌ها شرایط کلی برای کار فراهم‌تر است و ارگان‌های دولتی خیلی بهتر با گروه فیلمبرداری همکاری می‌کنند، اما از سوی دیگر برای من به‌عنوان بازیگر حضور در پروژه‌های داخل شهر تهران که محل زندگی من است، شرایط بهتری دارد به این دلیل که می‌توانم در روزهایی که اقیش نیستم، به کارهای دیگر بپردازم و حتی برخی پیشنهادهای کوچک را بپذیرم و… در شهرستان اگر حتی سه روز یا بیشتر هم زمان بیکاری داشته باشیم، مجبور هستیم در کنار گروه بمانیم. آثار تولیدی شهرستان‌های کشورمان کمک می‌کند تا شهرهای دیگر را بیشتر برای مردم معرفی کنیم و از لحاظ موقعیت‌های توریستی و جغرافیایی هم‌وطنان با نقاط مختلف آشنا شوند. به نظر می‌رسد غیر از تولیدکنندگان، تلویزیون هم چندان مایل نیست به سمت تولید در شهرستان‌ها برود.

به‌عنوان بازیگر چقدر نسبت به همراه شدن مخاطب تلویزیون با سریالی که در شهرستان ساخته می‌شود، احساس ریسک می‌کردید؟

من اصلا به این مسئله اعتقادی ندارم. اگر یک درام خوب ساخته شود، واقعا اهمیتی ندارد که در کدام شهر تولید شده است. اتفاقا برای بیننده جذابیت‌هایی دارد که درام شهری فاقد آن‌هاست. ما به اندازه کافی در آبار تمان و شهرها فیلم و سریال ساخته‌ایم. امروز می‌توان با درام‌های درست مخاطب را پای تلویزیون نگه داشت. براساس نیاز قسه، گروه سازنده می‌توانند شهرهای مختلفی را برای کار انتخاب کنند. اگر برای تولید یک مجموعه نمایشی گروه به شهر دیگری بروند و قسه چنین ضرورتی را برای آن‌ها ایجاب نکرده باشد، بحث دیگری است که می‌توان مفصل در موردش حرف زد. ما به‌واسطه نیاز فیلمنامه به کرمان رفتیم و سرپال «خاک گرم» را کار کردیم. به نظرم بیننده تلویزیون از دیدن شهر جدید، معماری‌های آن و پوشاک خاص مردم آن منطقه لذت می‌برد؛ مثلا من فرصت نکرده بودم هیچ‌گاه آرک بیم را ببینم و افسوس می‌خوردم که قبل از زلزله آن را ندیدم؟ اگر نمی‌رفتم و این بار هم آرگ بیم را نمی‌دیدم باز دوچندان افسوس می‌خوردم. ما به‌واسطه کارمان نمی‌توانیم سفرهای تفریحی زیادی برویم، اما با بازی در سرپال «خاک گرم» این فرصت نصیب خود من هم شد که چند وقتی از گ رااژ نزدیک ببینم. به شهرها یا نقاطی رفتم که آمشش را هم نشنیده بودم مثل فهرج یا راین، اصطلاحات تازه‌ای را هم یاد گرفتم مثل بوم گردی. خوشبختانه در این کار افراد تازه‌ای را شناختم و لوکیشن‌های جذاب و نابی دیدم که ممکن بود با پذیرفتن کاری در تهران نصیب نشود. جذابیت این نوع سرپال‌ها برای بازیگران کمتر از مخاطبان نیست و با فرهنگ‌های تازه‌ای آشنا می‌شویم که واقعا شاید روزی در کاری به درد ما بخورد.

چرا کم‌کار هستید؟ یعنی گاهی فعالیت‌های متعددی دارید و یکساره در هیچ کاری حاضر نمی‌شوید. آیا این تصمیم خودتان است یا شرایط این‌طور ایجاد می‌کند؟

نه تنها من که هیچ بازیگری در ایران نمی‌تواند برای خودش چارت مشخصی را تعیین کند و بگوید من در طول سال این کارها را انجام می‌دهم. خیلی فضای نایسامانی در حوزه فعالیت ما وجود دارد و افسوس می‌خورم. من همیشه در حال ثابت کردن خودم هستم و واهمه‌ای هم ندارم. زمانی که «اولین شب ارامش» را کار می‌کردیم، آن سرپال در کل ایران مثل بمب ترکیب، خیلی از بازیگرانی که امروز کار می‌کنند، نبودند و خیلی‌ها هم اگر هستند دلپیش زحمتی است که کشیده‌اند. تعارف نداریم واقعا عده‌ای امروز به‌ناحق روی کار هستند، اما امثال من که سال‌ها پیش در آن سرپال بازی کردم و هنوز در خیابان مردم من را با نقش فرژاد ملکی می‌شناسند و دو سال پیش بازم در سرپال

«ماه و پلنگ» احمد امینی بازی کردم و از زبان خودشان شنیدم که گفتند خانواده‌شان وقتی سرپال را می‌دیدند، گفته‌اند چقدر در بازی شهرروز ابراهیمی پیشرفت وجود دارد. من این نکات را با افتخار می‌گویم به این دلیل که برایم باارزش هستند. وقتی در سرپال «ستایش» بازی کردم و در مقابل دوربین سعید سلطانی قرار گرفتم، هم خودش به من لطف داشت و هم سعید مطلبی به‌عنوان نویسنده و کارگردان قدیمی و صاحب سبک از بازی‌ام تعریف کرد و نقد کارشناسانه داشت. همین حالا هم که در سرپال جواد ارشادسرابی بازی کردم، تماشاگرانم خیلی خوب تفاوت بازی‌های من را می‌فهمند، به‌خصوص در نقش‌های خاص. در کنار همه این موارد، یکباره می‌بینید که من بیکار هستم یا پیشنهاداتم کم است و آن زمان خودم هم می‌رسم به این سوالی که شما پرسیدید و من هم جوابی پیدا نمی‌کنم. دانما از کسانی که می‌دانم در نقدهایشان انسان‌های صادقی هستند، می‌خواهم که من را نقد کنند و ایرادهایی که می‌بینند را بگویند و از پلان به پلان کارم سوال می‌پرسم و ساده نمی‌گذرم. بعد می‌بینم چهره‌ای اینستاگرامی که الفبای بازیگری را نمی‌داند، نقش اصلی بازی می‌کند و باز در این مواقع می‌گویم واقعا چرا؟

آیا فکر می‌کنید سرپال «خاک گرم» با این که درواقع به‌نوعی سفارش خود سازمان بوده، به اندازه

کافی حمایت و معرفی شده است؟

ما خودمان را فرزندان سازمان صداوسیما می‌دانیم. خودم سسال‌ها برای ایرانیان خارج از کشور برنامه اجرا کرده‌ام که هنوز در خاطرشان مانده است. آن زمان هنوز ورود بازیگران به عرصه اجرا مثل امروز باب نبود و شاید بد می‌دانستند که بازیگری اجرا برود، اما امروز خیلی از همان هنرمندان اجرا می‌کنند و در کارشان موفق هستند نقدی هم به آن‌ها نیست. من توجوان بودم که از سربالایی جام‌جم بالا رفتم؛ در زمستانش سردم شد و در تابستانش عرق ریختم. سرپال «خاک گرم» سرمایه همین تلویزیون است و نمی‌دانم چند میلیارد هزینه شده، اصلا کاری به برآورد بودجه‌اش نداریم، اما حس می‌کنم به این دلیل که به شب عید نزدیک می‌شدیم، ضرب‌العجلی در پخش سرپال ایجاد شد. تهیه‌کننده و کارگردان هم حتما در این باره توضیحی دارند. من به‌عنوان کسی که در این کار بازی کردم و عضو کوچکی هستم و ماه‌ها از شهر خودم دور بودم؛ بیشتر از من بچه‌های پشت‌صحنه که طولانی‌مدت درگیر بودند، توقع داشتم «خاک گرم» با تبلیغات بیشتری پخش شود. ما خودمان هم بر این ماجرا دامن می‌زنیم؛ وقتی سرپال را می‌بینید متوجه می‌شوید که در دل کشور خودمان اتفاق می‌افتد و عناصر فرهنگی خودمان در آن وجود دارند پس می‌توانست بهتر معرفی شود. یک نفر در فضای مجازی مشهور می‌شود و بعد از آن برنامه‌های تلویزیونی او را پشت سر هم دعوت می‌کنند؛ شهرروز ابراهیمی اصلا نیست که بخواهد به چنین برنامه‌هایی برود، ولی کدام یک از بچه‌های ما را دعوت کرده‌اند که به این برنامه‌ها بروند؟! امثال من که بیش از بیست سال از زندگی‌اش را در این تلویزیون صرف کرده است، دلش به تلویزیون می‌سوزد، اما کسی که چهره اینستاگرامی است سرپال‌ش را بازی می‌کند و می‌رود و دغدغه بقای تلویزیون را ندارد، او بچه تلویزیون نیست. با همه مشکلاتی که در تلویزیون وجود دارد، آن را بین خودمان نگه می‌داریم به این دلیل که تلویزیون خانه ماست و ابروی آن، ابروی ما هم هست و برعکس. کسی نمی‌تواند حاشیه کوچکی از من پیدا کند و اگر پیدا کردید من به شما واقعا جایزه می‌دهم. به این دلیل که حاشیه ندارم و سعی می‌کنم در جامعه به‌صورتی زندگی کنم که ارزش تلویزیون بالا برود. کم‌رنگ به نظر می‌رسم. ما توقع داریم مدیران تلویزیون احترام گذاشتن ما به رسانه را درک کنند. توقع من این است که وقتی سرپال‌های درجه یک برای تلویزیون ساخته می‌شود، یکی از بازیگرانش باشم چون این منم که بازیگر تلویزیونم. تاک‌شوه‌ای مادقیقا از کسی دعوت می‌کنند که حاشیه دارد و همه سوار موج حاشیه شده‌ایم. من هم می‌توانم با مدیر برنامه‌ای صحبت کنم که برایم حاشیه بسازد تا دیده شوم، ولی این کارها با کاراکتر من همخوانی ندارد.

آیا شما هم قبول دارید که در شهرستان‌های ما استعدادهای بازیگری زیادی وجود دارد؟ مثل علی کهن و پسرش که در سرپال «خاک گرم» حضور دارند؟

اتفاقا همین علی کهن از بازیگران قدرتمند و قوی کرمان است و به نظرم درخشان بازی کرده و حتی شنیدیم که تحصیلات تئاتری دارد. باید اجازه بدهند بازیگران استعدادهایشان را نشان بدهند. خودم عاشق این هستم که گرم‌رما عرض کنند. همین اواخر برای سرپال «ستایش» گفتم سبک مصنوعی برای من نگذارید خودم سیبل می‌گذارم. این یعنی واقعا دغدغه نقش را داشته.

نکته آخر؟

واقعا از تهیه‌کننده سرپال «خاک گرم» تشکر می‌کنم. همه عوامل دوست دارند وقتی کارشان را کامل انجام می‌دهند، دستمزدشان را دریافت کنند. در شرایطی که تلویزیون با مشکلات مالی زیادی دست و پنجه نرم می‌کند، خانم توکلی پرداختشان خیلی دقیق بوده است؛ من به‌عنوان بازیگر در این شرایط فقط به فکر بازی هستم نه دستمزد. تهیه‌کننده از نظر اسکان هم هتل آرک بیم را انتخاب کرد تا ما راحت باشیم. من این چیزها را جار می‌زنم تا همه بدانند که افراد حرفه‌ای و فرهنگی ما چه کسانی هستند. از همه عوامل پشت‌صحنه و بازیگران سرپال «خاک گرم» سپاسگزارم به این دلیل که واقعا دور از خانواده چند مالتاش کردند. اسم همه را نمی‌توانم بگویم، اما همه گروه واقعا زحمت کشیدند.



شهرروز ابراهیمی در گفت وگو با «صبا»:

حرفه نابسامانی داریم



فرانسوی‌روسی را ایفا کنم که کاملا باورپذیر باشد. این فرد شرایط خاصی به‌لحاظ گرم و ظاهر داشت و این مسائل هم به باورپذیر شدن نقش کمک کرد. مثلا آن موهای قرمز و نوع پوشش شیک فرانسوی شرایط خوبی را به وجود آورده بود.

این شخصیت مابه‌ازای خارجی هم داشت؟

آنچه ما در «کلاه پهلوی» بازی کردیم، درواقع یک درام بود؛ درامی زاینده ذهن مرحوم دری. در کل جذابیت پک نقش به این است که مابه‌ازای خارجی داشته باشد و بیننده با آن ارتباط برقرار کند. به نظر من، حتما این شخصیت مابه‌ازایی در خارج دارد که مرحوم دری آن را برجسته کردند و در فیلمنامه آوردند. از جمله ویژگی‌های کاراکتر این بود که یک فرد خارجی بود، سسر و زبان داشت و در کار قاجاق عتیقه فعالیت می‌کرد. شاید شخص خاصی در خارج مد نظر نباشد، اما افرادی که در آن زمان به ایران می‌آمدند، عموما این ویژگی‌ها را داشتند.

در مصاحبه‌های قبلی گفته بودید از این که در سرریال «کلاه پهلوی» ایفای نقش کرده‌اید، پشیمان

هستید. هنوز هم سر حرفتان مانده‌اید؟

زمانی که سرپال را بازی کردم، سر مسائل مختلف به‌شدت اذیت شدم. البته این مسائل ربطی به مرحوم دری نداشت. دوستانی که در بخش تهیه بودند و افرادی که نمی‌خواهم نامشان را بگویم، باعث شدند که رنجش‌هایی برایم به وجود بیاید. به همین دلیل، آن زمان که مصاحبه کردم، گفتم از این که در این سرپال بازی کرده‌ام، پشیمانم.اما الان که سال‌ها از آن ماجراها می‌گذرد، شاید به آن شدت نتوانم بگویم که از بازی در این نقش پشیمانم، اما‌ای کاش در آن زمان با من لجبازی نمی‌کردند و حق و حقوقم را بموقع پرداخت می‌کردند تا مشکلی پیش نمی‌آمد.

چرا از صدای خودتان استفاده نشد و روی کاراکتر شما دوبله انجام گرفت؟

خودم احساس می‌کنم به‌خاطر مشکلاتی که پیش آمد با من لیج کردند. هیچ دلیل منطقی برای دوبله نقشم وجود نداشت. من جزو آن دسته از بازیگرانی هستم که خاستگاهم تئاتر است و به همین دلیل صدای نسبتا خوبی دارم و نیازی به دوبله نیست. اما در سرپال «کلاه پهلوی» کم‌لظفی کردند و صدای فرد دیگری را روی من گذاشتند.

ایفای این نقش برایتان چه سختی‌هایی داشت؟

نقشی که در «کلاه پهلوی» ایفا کردم، خیلی سخت بود اما خودم از نقش و ژانر سرپال خوشم می‌آمد و به همین دلیل مشکلات را به جان خریدم. حتی سر قرارداد هم زیاد سختگیری نکردم و با پایین‌ترین نرخ ممکن قرارداد بستم، چون کار را دوست داشتم. برای ایفای این نقش زبان فرانسه خواندم و سعی کردم خیلی خوب نقشم را ایفا کنم. همه دیالوگ‌ها را به زبان فرانسه می‌گفتم و مشکلی نداشتم.

واکنش‌تان در برابر مشکلاتی که در «کلاه پهلوی» برایتان پیش آمد، چه بود؟

نتیجه این مشکلات برای من بد نبود. بعد از این سرپال و به این خاطر که حاضر نشدم به پاریس بروم، یک سال ممنوع‌الکار شدم. اما این مشکلات باعث شد به فکر یک شغل دیگر باشم و از وابستگی مالی‌ام به کار بازیگری بکاهم. تلاش کردم و الان صاحب یک برند هستم و به کارهای تولیدی روی آورده‌ام. البته این بدان معنا نیست که کار هنری نمی‌کنم، بلکه از اتکای مالی‌ام به بازیگری کم کرده‌ام تا بتوانم با آرامش خاطر بیشتری کارها را انتخاب کنم.

ایفای نقش‌های تاریخی چه حسی دارد؟

من جزو بازیگران خوش‌شانسی هستم که کارهای الف و ویژه تاریخی زیادی انجام داده‌ام. به نظرم این طور نقش‌ها بازیگر را سر شوق می‌آورد، زیرا نقشی را بازی می‌کنی که مابه‌ازای خارجی دارد.

شهربانو جمعه پور

گفت وگو

صالح میرزا آقایی تا به امروز در مجموعه‌های مختلفی همچون «وکلای جوان»، «مختارنامه»، «گمگشته»، «تب سرد»، «پریدخت»، «ریحانه» و… ایفای نقش کرده است. این بازیگر در سرپال «بانوی عمارت» که به‌تازگی در حال پخش بود نیز حضور داشت. این شب‌ها نیز سرپال «کلاه پهلوی» با بازی میرزا آقایی از آی فیلم انگلیسی در حال پخش است. او در این سرپال نقش یک دورگه فرانسوی‌-روسی را برعهده دارد. به همین بهانه با این بازیگر به گفت‌وگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید.

از جذابیت‌های نقش‌تان در سرپال «کلاه پهلوی» برایمان بگویید؟

اوایل دهه ۸۰، یک فیلم سینمایی به اسم «شاخ گلی برای دیورا» با مرحوم دری کار کردم. ایشان که اخیراً به رحمت الهی رفتند، کارشان را خوب بلد بودند و به طرز کار بنده هم به‌خوبی وقوف داشتند. وقتی در لبنان مشغول کار «شاخه گلی برای دیورا» بودیم، ایشان مرا برای بازی در سرپال «کلاه پهلوی» انتخاب کرد. وقتی فیلمنامه را خواندم، بسیار از نقشی که به من پیشنهاد شده بود، خوشم آمد. من باید نقش یک فرانسوی‌روسی را بازی می‌کردم. به‌طور کلی، همیشه اولین چیزی که برای من اهمیت دارد، قسه است. قسه «کلاه پهلوی» بسیار جذاب بود و مرا قانع کرد که این نقش را بازی کنم. در ثانی، قبلا آقای دری سرپال «کیف انگلیسی» را کار کرده بودند و می‌دانستم که کارگردان کاربلدی هستند و این موضوع هم از دیگر جذابیت‌های این مجموعه بود. موضوع سوم ای که، نقشی که من برعهده داشتم در طول داستان، ارتباط خاصی با قهرمان داستان یعنی فرخ که نقمش را امیرعلی دانایی بازی می‌کرد، داشت. همه این مسائل باعث شد که این نقش را ایفا کنم.

به نظر‌تان این مواردی که گفتید برای بیننده هم جذاب بود و باعث می‌شد که با شما همراه شود؟

راستش را بخواهید، به نظر من اتفاقی که برای «کیف انگلیسی» افتاد، برای «کلاه پهلوی» نیفتاد. شاید دلپیش این بود که ساخت این سرپال زیاد زمان برد و وقفه‌هایی در کار افتاد. به‌طور کلی، انتظار من خیلی بیشتر از این‌ها بود. متاسفانه آن اتفاقی که انتظارش را داشتم رقم نخورد. دلایل مختلفی در بروز این مشکل نقش داشت، مثلاً در آن زمان تلویزیون مشکل مالی داشت و همین موضوع بر تمرکز مرحوم دری تأثیر منفی گذاشته بود. با این که قسه خوب و جذابی داشتیم، اما نتیجه دلخواه را نگرفتیم و به نظر من، کار آن طور که شایسته بود، دیده نشد.

به نظر خودتان نقشی که در «کلاه پهلوی» ایفا کردید، چقدر برای بیننده باورپذیر بود؟

همه تلاش بازیگر بر این است که نقمشش باورپذیر شود و بتواند بیننده را با خودش همراه کند. اگر این اتفاق نیفتد، کل زحمات بازیگر بر باد رفته است. به نظر خودم، من توانستم طوری نقش یک فرد

علی کهن



نقش تاریخی بازیگر را سر شوق می‌آورد*گفت وگو با صالح میرزا آقایی، به بهانه پخش «کلاه پهلوی» از آی فیلم انگلیسی*